

پزشکی و سلامت در ایران باستان؛ زبان و ادبیات پارسی و دیوان حکیم مشرقی شیرازی

مهدی داداشی آرائی^۱، غلامرضا مستعلی پارسا^۲

چکیده

زمینه و هدف: مفاهیم پزشکی را در دو حوزه‌ی زبان و ادبیات می‌توان بررسی نمود. هدف از این مطالعه، بررسی واژه‌ی پزشک و اصطلاحات پزشکی در ایران باستان و در زبان و ادبیات پارسی و اشاره به اصطلاحات پزشکی در شعر حکیم مشرقی شیرازی، به هدف گنجاندن پیشینه‌ی پزشکی ایران از دوران باستان در مطالعات پزشکی و پیراپزشکی به جهت آگاهی دانشجویان رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی است.

روش بررسی: این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و اسنادی با مرور مقالات و کتابها و پایگاه‌های داده انجام شده و از آنجاکه موضوع بررسی، پزشکی در ایران و در دو حوزه‌ی زبان و ادبیات پارسی است، پزشکان غیرایرانی (عرب) یا ایرانیانی که آثارشان به زبان عربی است، از پژوهش خارج شده و یا به ذکر نامی از آنها بسنده شده است.

یافته‌ها: تاریخ پزشکی در ایران به قدمت تاریخ ایران است؛ در زبان و ادبیات پارسی نیز نفوذ آن به خوبی قابل مشاهده است. ریشه‌ی واژه‌ی پزشک، بشه‌زه (اوستایی) است که در زبان پهلوی (پارسی میانه) بشه‌زک و در پارسی نو به صورتهای بجشک و پزشک درآمده است و امروزه نیز به کار می‌رود. نام بسیاری از درمانگران باستانی ایران امروزه با اصطلاحات پرکاربرد پزشکی عجین شده است: ترتینا از نخستین درمانگران آریایی است و ترت (treat) در انگلیسی یعنی درمان. نام برخی ایرانیان باستان به عنوان نخستین‌ها در پزشکی جهان مطرح است مانند مهرداد دوم اشکانی به عنوان نخستین ایمنی‌شناس. در این مطالعه، همچنین نفوذ پزشکی در ادبیات در شعر حکیم ابوالعالم مشرقی شیرازی-شاعر شیعه دوره‌ی صفوی ثابت گردید.

نتیجه‌گیری: پزشکی دانشی وارداتی نیست و قدمت پزشکی در ایران، به گواهی تاریخ، به دیرینگی تاریخ ایران است. این دیرینگی را در خودواژه‌ی پزشک و نام نخستین پزشکان آریایی و ایرانی و مکاتب پزشکی ایران باستان می‌توان دید. نام جهانی دانش پزشکی Medicine از نخستین سلسله‌ی تاریخی ایران (ماد یا همان Medi به زبان یونانی) و نیز سینا (cine) مغانی که از نخستین درمانگران ماد بوده است، گرفته شده است. در حوزه‌ی ادبی با غور در شعر مشرقی، آشکار شد که وی از پزشکی آگاهی‌هایی دارد تا جایی که بدو حکیم گفته‌اند. آگاهی‌های وی در مواردی چون عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جسم، طبایع و اخلاط چهارگانه؛ نام برخی بیماریها؛ درمان و نام برخی داروها بوده است.

واژه‌های کلیدی: پزشکی ایران باستان، پزشکی در زبان و ادبیات پارسی، شعر مشرقی شیرازی

دریافت مقاله : خرداد ۱۳۹۹

پذیرش مقاله : مهر ۱۳۹۹

* نویسنده مسئول :

غلامرضا مستعلی پارسا؛

دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی
دانشگاه علامه طباطبایی

Email :
Mastaliparsa@tau.ac.ir

۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران



مقدمه

در شعر یکی از شاعران دوران صفوی، بررسی می‌گردد.

روش بررسی

این پژوهش مروری با استفاده از منابع کتابخانه‌ای (کتاب، مقاله و پایگاه اینترنتی)، به روش استنادی در این زمینه‌ها و منابع انجام شده: پزشکی (کتاب هدایه‌المتعلمین فی الطب و یک مقاله)، تاریخ زبان فارسی (خانلری)، تاریخ ادبیات فارسی (صفا)، تاریخ پزشکی ایران باستان (دو مقاله و یک کتاب)، و فرهنگ واژگان (سه فرهنگ: مقدمه‌الادب زمخشری، نفیسی و نظام) و چند پایگاه اینترنتی (از جمله: ویکی پدیا، واژه یاب و موزهی ملک)؛ از آن‌جاکه موضوع بررسی، پزشکی و اصطلاحات پزشکی در ایران و زبان و ادبیات پارسی است، پزشکان غیر ایرانی (عرب) یا ایرانیانی که آثار پزشکی‌شان به زبان عربی است مانند ابوعلی سینا و رازی، از پژوهش خارج شده و تنها به ذکر نامی از آنها بسنده شده است.

یافته‌ها

تاریخ پزشکی در ایران به قدمت تاریخ ایران است؛ به گونه‌ای که در زبان و ادبیات پارسی نیز نفوذ آن به خوبی قابل مشاهده است. در بررسی‌های انجام گرفته در حوزه‌ی زبانی مشخص گردید که نخستین ریشه‌ی واژه‌ی پزشک در اوستا عبارت از بَشَه‌زَه (Baesha za) به معنی آسیب‌زدا و بَشَه‌زَو (Baesha zu) به معنی آسیب‌زدایی است. واژه‌ی اوستایی بَشَه‌زَه نیز بعدها در زبان پارسی میانه به صورت بَشَه‌زَک (Baesha zak) و در پارسی نو بجشک و سپس پزشک درآمد که امروزه نیز به کار می‌رود. نخستین درمانگران و پزشکان ایران باستان نامشان با اصطلاحات جهانی پزشکی گره خورده است. اوستا کهن‌ترین متن باستانی ایران، نخستین پزشک آریایی را تریتا (آترت) می‌داند. Thrīta با واژه‌ی انگلیسی Treat به معنی درمان هم‌ریشه است. چهار مکتب پزشکی ایران باستان در دنیای باستان زبانزد بوده است: مکتب مزدیسنا (زرتشت)، سد سال پس از زرتشت مکتب اکباتان (مادها)، مکتب هخامنشی و مکتب گندی (جندی) شاپور. واژه‌ی جهانی پزشکی (Medicine) برگرفته از نامهای باستانی ایران است: Medi به یونانی ماد را می‌گویند و Cine سینا مغانی است که از درمان‌گران ماد بوده است. نام برخی ایرانیان باستان به‌عنوان نخستین‌ها در جهان پزشکی مطرح است: مهرداد (میتراداتا) دوم پادشاه اشکانی نخستین ایمنی‌شناس، که

در مجامع دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته‌های گوناگون پزشکی و پیراپزشکی معمولاً از پیشینه‌ی پزشکی در یونان و روم و هند و آمریکا گفتگو و بحث می‌شود اما از مهد پزشکی باستان یعنی ایران مطلبی نمی‌گویند؛ گو اینکه پزشکی علمی وارداتی است و ایران پیشینه‌ای در این زمینه ندارد. باید دانست که نه تنها در زبان و بیان و زندگی ایرانیان باستان بلکه حتی در ادبیات ایران از دیرباز تاکنون پزشکی جایگاهی ویژه داشته است. از زمانی که درد و رنج وارد زندگی بشر شد، درمان و درمان‌گر (پزشک) و دارو نیز جای خود را در زندگی باز نمود (۱)؛ از این رو مقاله‌ی حاضر با هدف معرفی پیشینه‌ی پزشکی در زبان و ادبیات پارسی و ایران باستان به روش کتابخانه‌ای نگارش یافته است.

مفاهیم زبان، ادبیات، ایران و پارسی چنان برای ما ایرانیان به هم آمیخته است که کمتر کسی است که با شنیدن واژه‌ی پارسی به یاد زبان و ادبیات ایران زمین و کشور ایران نیفتد. در این میان، واژه‌ی پارسی، بیشتر ذهنها را به سوی ادبیات می‌برد. اما واقعیت این است که: پارسی، زبان پارسی و ادبیات پارسی هرکدام مفهوم جداگانه‌ای را به ذهن می‌آورد؛ هر چند که پارسی هر دو مفهوم «زبان» و «ادبیات» را در بر می‌گیرد، یا به قول اهل منطق، اعم از هر دو است و ادبیات در گستره‌ی زبان شکل می‌گیرد و زبان اعم از آن است (پارسی < زبان > ادبیات). ضمن اینکه تازیان به ایرانیان نیز پارسی (فارسی) می‌گفتند و نیز ایرانیان، اهالی استان پارس (پارس) را پارسی (فارسی) می‌خوانند و تا همین سده‌ی پیش، ایران را پارس (Persia) و ایرانیان و هرچه را که مربوط به ایران بود، در عرف جهانی، پارسی (Persian) می‌نامیدند و دوره‌ی پهلوی اول بود (سال ۱۳۱۴ خورشیدی/ ۱۹۳۵ میلادی) که نام کهن «ایران» برای کشور ما به جامعه‌ی جهانی پیشنهاد گردید و پذیرفته شد (۲). برای روشن‌تر شدن مطلب می‌توان این پرسش را مطرح کرد که: آیا به هر کتاب یا هر متنی که به زبان پارسی نوشته شده باشد، می‌توان یک متن ادبی گفت؟ برای مثال آیا کتاب‌هایی که امروزه در دانشهای گوناگون: پزشکی، ریاضی، اختر-فیزیک، جغرافی و ... به فارسی نگاشته می‌شود، کتاب ادبی است؟ و آیا می‌توان گفت که این کتابها به ادبیات فارسی و غنای آن یاری رسانده‌اند؟ پاسخ، منفی است.

با این مقدمه، به پزشکی و تندرستی در زبان و ادبیات پارسی پرداخته و پزشکی و بهداشت در دو حوزه‌ی: ۱- زبانی و ۲- ادبی (ادبیات)، مشخصاً

خرم ساز»(۴). بنابراین پیروان دین زرتشت برای رفع هرگونه آلام بشری و در راس آنها آلام جسمانی به چاره‌جویی برخاستند و بدین ترتیب پزشکی ارجمند گردید تا جایی که به اهورا مزدا [= دانای بزرگ]، نامه‌های گوناگون: «بشه ترنا» (Baesha tarna)، یعنی آسیب‌زدا، «پشوتنا» (Pashu Tana) یعنی نگهدار تن، بشه‌زیوتمه (Baesha ziotama) یعنی درمان‌دهنده‌ی درمان‌دهندگان اطلاق کردند(۱).

واژه‌ی بشه زو در زمان ساسانیان در زبان پهلوی به شکل بشه زنشنی (Baesha zinishni) به معنی آسیب‌زدایی در آمد. واژه‌ی اوستایی بشه‌زه نیز بعدها در زبان پهلوی به صورت بشه‌زک (Baesha zak) و سپس به صورت بزشک و بزشک به کار رفت، چنان‌که در بُن‌دهش که در واژه به معنی آفرینش نخستین یا اصل آفرینش است و از کتابهای دینی-تاریخی به زبان پهلوی (پارسی میانه) است، از هوماک بزشک یعنی همه‌پزشک(۵) یا بزشک عمومی نام برده شده و بزشک پهلوی نیز نخستین بار در دوره‌ی اسلامی، گویا در کتاب «هدایه‌ المتعلمین فی الطب» (سده‌ی چهارم هجری): بزشکی(۶) و سپس در «مقدمه‌ الادب» زمخشری در معنی واژه‌ی «بیطار: ... بزشک ستور»(۷) به صورت بزشک و بزشک در آمد که بعدها شد: بزشک و امروزه نیز به کار می‌رود. عربی این واژه طِب است که خود معرب و برگرفته از تب فارسی است. در پزشکی قدیم، تب را سرچشمه‌ی بیماریها می‌دانستند. امروزه واژه‌ی سلامت نیز در کنار پزشکی کاربرد گسترده یافته است که از ریشه‌ی «سَلَم» عربی به معنی دوری از بیماری و آفت و بیشتر به معنی صلح و دوستی است که در فارسی به همان معنی تندرستی و دوری از بیماری به کار می‌رود و در عربی به جای آن از واژه‌ی الصَّحَة (صحت) استفاده می‌شود. واژه‌ی مهم دیگری که با پزشکی در ارتباط است، واژه‌ی بیمار (Vi maar) و نیز بیمارستان است. در زبان‌های گوناگون دنیا چنین مرسوم است که برای دوری از ناخوشی‌ها و بدیها، جهت فال‌نیک‌زدن، از آنها با نام‌های رمزی و گاه نیک یاد می‌کنند. مثلاً در زبان عربی به مارگزیده، سلیم (یعنی سالم) می‌گویند: سلیم مارگزیده بود به لفظ عرب/وی از گزیدن ماران دوزخ است سلیم (سوزنی)(۸)؛ یا در پارسی و عربی به بیابان بی آب و علف که گیر افتادن در آن مرگ حتمی را در پی دارد، مفازه می‌گویند که در اصل به معنی جای فوز و رستگاری است: زآنکه نامی ببند و معیش نی / چون بیابان را مفازه گفتنی (مولوی)(۹). در زبان پارسی به جَنیان از ما بهتران می‌گویند و یا در زبان انگلیسی به جن و روح، دیگران (The Others) گفته

پادزهر یا تریاک میترا داتوس از نام وی گرفته شده است. در حوزه ادبی نیز پزشکی جایگاه خود را دارد و شاعرانی که گاه خود پزشک نیز بوده‌اند از اطلاعات پزشکی خود در اشعارشان نیز سود جستند. یکی از شاعرانی که پزشک نبوده ولی آگاهی‌هایی در زمینه‌ی پزشکی داشته‌است؛ حکیم مشرفی شیرازی شاعر عارف شیعه است که اندکی پیش از سال ۹۷۰ هجری قمری به جهان آمده و تا سال ۱۰۳۸ زنده بوده و این آگاهیها را در شعرش آورده است.

• پزشکی در زبان پارسی و ایران باستان

از زمانی که درد و رنج وارد زندگی بشر شد، درمان و درمان‌گر (پزشک) و دارو نیز جای خود را در زندگی باز نمود و می‌توان گفت که قدمت پزشکی به قدمت بشر است(۱). درباره‌ی پزشکی در ایران باستان اما شاید کمتر گفته‌اند و شنیده‌ایم. یک کتاب و دو مقاله در دسترس هست: کتاب «پزشکی در ایران باستان»؛ دیگر مقاله‌ی «پیشینه‌ی پزشکی در ایران باستان»؛ نیز نشریه بررسیهای تاریخی، نشریه‌ای در تاریخ، تاریخ نظامی و ایران‌شناسی، مقاله‌ای با عنوان «روش‌های درمان پزشکان زرتشتیان در ایران باستان»؛ هرچند شرق‌شناسان بزرگ نیز در مورد پزشکی ایران و زبان پارسی کتاب و مقاله نوشته‌اند؛ کسانی چون: سریل‌الگود (A medical history of Persia by Syril Elgood) و کریستن‌سن (Iran sous les Sassanides par Christensen).

پزشکی در زبان پارسی: زبان پارسی را به سه دوره‌ی باستان (فرس قدیم و اوستایی)، میانه (پهلوی) و نو (دری یا فارسی امروزی) مشخص کرده‌اند که به ترتیب مربوط به دوران‌های هخامنشی؛ اشکانی و ساسانی؛ و پس از اسلام تاکنون می‌باشد(۳). واژه‌ی پزشکی در هر سه دوره، بررسی می‌شود. واژه‌ی پزشکی «یک واژه‌ی دیرینه‌ی ایرانی است که به ظاهر در طی تحولات هشت هزار ساله دگرگون شده است. نخستین ریشه‌ی این واژه در اوستا عبارت از بُشَه زَه (Baesha za) می‌باشد که به معنی آسیب‌زدا و بشه زو (Baesha zu) به معنی آسیب‌زدایی است»(۱). زرتشت، نخستین پیامبر آریایی، هزاران سال پیش پیروان خود را به شادی و خوشی و خرمی در زندگی جسمانی دعوت می‌نمود تا جایی که فرمود: «ای مزدا! تمام خوشی زندگی که در دست توست، از آنچه بوده و هست و خواهد بود به اراده‌ی خویش به ما ارزانی دار؛ به دستگیری و هومن (نیک اندیشی) و خَشْتَرَه (عظمت مینوی) و اشا (پاکی و راستی) زندگی جسمانی را خوش و



پزشکان دوره‌ی استوره‌ای یاد کرد.

پزشکان دوران پهلوانی و تاریخی: در ایران باستان از ۴

دبستان(مکتب) پزشکی بدین ترتیب نام برده‌اند: مکتب مزدیسنا، مکتب اکباتان(ماد)، مکتب هخامنشی و مکتب گندی شاپور؛ که همگی از مکتبهای پزشکی پیش از اسلام از زمان زرتشت تا پایان دوره‌ی ساسانی است(۱).

مکتب پزشکی مزدیسنا(دین یکتاپرستی زرتشتی): باور این مذهب

چنین است: اهورامزدا نیکی را آفریده و بدی و رنج و درد و بیماری در اثر وسوسه و ضربه‌ی انگره‌مینو(اهریمن)ست و برای خشنودی اهورامزدا باید با آن مبارزه نمود. مبارزه با بیماری در سه مرحله: ۱- با گیاهان سودمند دارویی که اهورامزدا آفریده، ۲- با عمل جراحی(کارد-پزشکی) و ۳- با تلقین کلام مقدس و نیاز به سوی اهورامزدا درمانگرِ درمان‌گران، انجام می‌گیرد(۱).

برای اولین بار در این مکتب واژه‌های درمان و پزشک جاری شد و بنیاد درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها و دارو و درمان ارزانیان(درویشان و مستمندان و مستحقان) کاری خداپسندانه شمرده شد. زرتشت، خود بسیاری از بیماریها را درمان نمود: فلج؛ صرع؛ بیماریهای پوستی و چشمی؛ بیماری سخت فرماندار سیستان(یوشِت فریان) را با نوشتن آمیخته‌ای از گنوکرن[کوکنار، هوم، ماده‌ای آرامبخش و خواب‌آور در دنیای باستان] و آب دریاچه‌ی مقدس داهیتی بهبود بخشید؛ بیماری سخت لهراسب و زیر را با تلقین کلام مانتره(کلام مقدس آسمانی) درمان کرد. در این مکتب علاوه بر پزشکی، بهداشت نیز ارج نهاده شده تا جایی که بر پزشکی برتری یافت؛ چنانکه زرتشت می‌فرمود: «راه در جهان یکی است و آن راه اشویی(پاکی و راستی) است». تاکید بر پاکی چهار آخشینگ[عنصر] خاک و باد(هوا) و آب و آتش از دستورهای مهم این مکتب است[پاسداشت محیط زیست](۱).

مکتب پزشکی اکباتان: اکباتان، تلفظ یونانی نام هنگماتانا(هگمتانه)

پایتخت مادهاست. مادها شش طایفه بودند که یکی از آنها، مغها یا ماگوا (Magus = مجوس) بودند. سننا پورِ اهوم‌ستوت یک‌سده پس از زرتشت از مغان بود. سننا همان نام است که در خداینامک [Xwatay Namak کتابی به زبان پارسی میانه از منابع شاهنامه‌ی فردوسی] به صورت سین مُرو (Sin murv) و در شاهنامه به هیبت سیمرغ درآمد و کارهای شگفتاور نمود(۱). از جمله: راهنمایی و کمک در به دنیا آوردن رستم با شکافتن پهلوی رودابه و دادن دارویی برای بهبود زخم پهلوی رودابه؛ و نیز مرهم نهادن و بهبود بخشیدن زخمهای رستم در جنگ با

می‌شود. به نظر می‌رسد که بیمار نیز در زبان پارسی همین‌گونه است و در اصل به معنی بی‌مرگ و جاودان است؛ واژه‌ای نویدبخش و امیدبخش، مرکب از دو بخش: وی (= بی) که پیشوندی است برای نفی و تضاد؛ و مار(از ریشه‌ی مُردن) هم‌ریشه با مار، جانور خزنده که نیش و زهرش کشنده است و نماد علم پزشکی نیز هست! و این واژه در کنار واژه‌ی بیمارستان در طی قرون و اعصار تاکنون به کار رفته و می‌رود.

• پزشکی در ایران باستان و نخستین پزشکان آریایی

پزشکان دوران استوره‌ای(در این نوشتار واژه‌های غیرعربی به شیوه‌ی فارسی یعنی همان‌گونه که تلفظ می‌شوند، نوشته شده‌اند و نه به شکل معروف و عربی شده‌ی آنها. استوره واژه‌ای معرب است): نخستین پزشک آریایی را تریتا(آترت) می‌دانند. Thrita با واژه‌ی انگلیسی Treat به معنی درمان هم‌ریشه است. در ویدیداد(بخش فقهی اوستا) آمده‌است: زرتشت از اهورا مزدا پرسید: کیست در میان پرهیزگاران، دانایان، کامکاران، توانگران، رایومندان[= خردمندان باشکوه]، تهمتان[= پهلوانان و نیرومندان]، پیشدادیان، نخستین کسی که ناخوشی را بازداشت[از ناخوشی جلوگیری کرد]، مرگ را بازداشت، زخم‌نیزه‌پران را بازداشت، گرمای تب را از تن مردم بازداشت؟ اهورامزدا در پاسخ فرمود: ای اسپیتمان زرتشت[اسپیتمان، نام‌خانوادگی زرتشت و به معنی مرد سپید است: اسپیت = اسپید = سپید + مان = من = مرد]، تریتا در میان پرهیزگاران، دانایان، کامکاران، توانگران، رایومندان، تهمتان، پیشدادیان نخستین کسی است که ناخوشی را، مرگ را، زخم‌نیزه‌پران را، گرمای تب را از تن مردم بازداشت(۱). از آریایی دیگری نیز نام برده شده که گویا از نخستین درمان‌دهندگان سرزمین خود بوده: یما(Yema) یعنی جم یا همان جمشید«پس به آن‌جا(ورایماکرت = سرزمین جمشید) نبود یک گوژ سینه، گوژ پشت، سست اندام، نه کسی که دندان‌هایش بد ترکیب و در هم رویده(ویمیتو دنتانو) باشد، نه پیسی»(۱). به آریایی دیگری به‌نام ترای‌تئونه(فریدون) در کتابهای ایران و هند اشاره شده است که در ستاره‌شناسی و ساختن تریاق(پادزهر) دستی‌داشته است(۱). Thraetaona در استوره‌های هندی به‌صورت اژدهایی سه‌سر تصور شده است و در بخش استوره‌ای شاهنامه‌ی فردوسی این واژه به شکل فریدون در آمده و سه‌پسر دارد. بخش نخست این واژه (Thrae)، امروزه در انگلیسی Three (سه) تلفظ می‌شود(۱۰) و نیز (Thraet) با treat انگلیسی به معنی درمان هم ریشه است. از این پزشکان یا «درمان‌گران» می‌توان با عنوان

سهراب و اسفندیار.

۲- قول Herodotus مبنی بر دعوت بقراط به امر اردشیر یکم به منظور رسیدگی به شیوع طاعون و وبا در ایران، به عقیده Christensen درست نیست، دست کم بقراط در کتابهای خود از این افتخار یادی می‌نمود، حال آن‌که چنین نیست. ۳- در امپراتوری بزرگ هخامنشی اگر مجرب‌ترین و آزموده‌ترین پزشکان مستعمرات ایران (مصر و یونان) در دربار داریوش و اردشیر آمده‌اند، شگفتاور نیست. ۴- بنا بر قول صریح دینکرت (یا دینکرد، کتاب دینی زرتشتی به زبان پارسی میانه) منابع دانش پزشکی ایران در سه نُسک مهم اوستا به نام‌های [هوسپارم‌نسک، نیکادوم‌نسک، چیترادات‌نسک] به سال ۳۳۱ قبل از میلاد به فرمان اسکندر طعمه‌ی آتش گردید. بدین ترتیب نمی‌توان گفت که ایرانیان دوره‌ی هخامنشی احتیاجی مبرم به پزشکان خارجی داشته‌اند [یا] خود در واقع از پزشکی بی‌بهره بوده‌اند (۱).

دوره‌ی اشکانی: تا بدین جا به لحاظ تاریخی، بررسی دوران زرتشت و تداوم آن در دو سلسله‌ی تاریخی ماد و هخامنشی کوتاه بررسی شد. از پزشکی در دوره‌ی فترت پس از اسکندر (سلوکیان) و نیز اشکانیان آگاهی چندانی در دست نیست. از دوره‌ی اشکانی، آگاهیها اندک است. اما از کاربرد نوعی پادزهر در این دوره یاد می‌شود که به نام مهرداد ششم شاهنشاه اشکانی به آن پادزهر مهرداد (تریاک‌میتراداتوس) گفته‌اند. روش به‌کار بردن مقدار تدریجی زهر در بدن و خود را بدان عادت دادن (به‌دست آوردن ایمنی از راه خوردن زهر) در روم و یونان به نام و یادگار مهرداد، مهردادیسیم یا میتراداتیسیم نامیده‌شد و مهرداد در تاریخ پزشکی به‌عنوان نخستین ایمنی‌شناس معروف است (۱).

مکتب پزشکی گندی (جندی) شاپور: این مکتب، به مدت ۶۰۰ سال (سه‌سده پیش و سه‌سده پس از اسلام) یعنی از سده‌ی سوم پیش از هجرت که دانشکده‌ی بزرگ گندی‌شاپور به فرمان شاپور دوم ساسانی به‌نمای هشت در هشت مانند خانه‌های چترنگ (شترنج) ساخته شد، تا سده‌ی سوم هجری قمری که دانشکده‌ی پزشکی بغداد پدید آمد، مهمترین مکتب پزشکی خاورمیانه بود. در دانشکده‌ی گندی‌شاپور، پزشکی پنج کشور نامور آن روزگار به هم آمیخته شد و پزشکی گندی‌شاپور به‌وجود آمد: ایرانی، یونانی، هندی، سریانی، اسکندرانی [مصر]. پزشکی در این مکتب بر دریافت علت بیماریها بر تغییرات رطوبت‌های بدن و نبود تعادل میان آنها استوار بود. بیماریها را به جسمی و روحی یا واگیردار و ناواگیردار تقسیم کردند. تخصص پزشکی در این دوره پدید آمد و از چشم‌پزشک یاد

راهیابی به «مکتب‌سده»ی اکباتان سخت بوده و برای همگان مقدور نبود. علوم مغانی از قبیل فلسفه، ستاره‌شناسی، پزشکی و جغرافیا تعلیم داده می‌شد و بعدها فارغ‌التحصیلان این مکتب در آسیای صغیر، فیساغورس حکیم بزرگ یونانی را آموزش دادند. مکتب اکباتان در سده‌ی ششم پیش از میلاد، یادگار مکتب سنا بوده است و در حقیقت از مکتب مزدیسنا سیراب شده است (۱). جالب توجه است که واژه‌ی جهانی پزشکی یعنی Medicine از دو بخش Medi (ماد) و Cine (سینا) ساخته شده و آشکارا بیانگر خاستگاه این دانش یعنی سرزمین ایران است. همچنین «در زبان ایتالیایی به پزشک، مدیکو Medico می‌گویند یعنی مادی [منسوب به ماد]». «بقراط، پدر علم پزشکی یونان، در آثار خویش اعتراف نموده که برخی از مبانی نظری پزشکی خود را از خاندان "سنا" یا "سینا" مغانی در هگمتان پایتخت دولت ماد ایران باستان اقتباس کرده است (۱۱). ممکن است واژه‌ی سنا (Saena) بعدها سینا (Sayna) و سپس سینا (Sina) شده و سینا نمادی برای پزشکی و در سده‌های پسین تر لقبی برای ابوعلی‌حسین بن عبدالله پزشک بزرگ و بی‌بدیل و نام‌آور ایران و جهان: ابوعلی‌سینا گردیده باشد که جهانیان او را Ave Cenna می‌نامند.

مکتب پزشکی هخامنشی: اگرچه تاریخ‌نگاران یونانی Herodotus

و Ctesias of Cnidus از پزشکان خارجی (یونانی و مصری) که در دربار هخامنشی به درمان و مداوا مشغول بوده‌اند، نام برده‌اند؛ پزشکانی چون: دموکودوس اهل کروتون، اپولونید، پولوکریتوس و حتی پُکرات (بقراط = Hippocrates) و خود کنزیاس که به‌گفته‌ی خودش هفده سال در دربار اردشیر دوم هخامنشی پزشک خانواده‌ی شاهی بوده است، اما با این همه از وضعیت پزشکی در دربار هخامنشی آگاهی کمی داریم. این ندانستگی دلیل بر فقدان رواج پزشکی در ایران و نیاز مبرم و کامل آنها به پزشکان خارجی نیست؛ زیرا: ۱- گزنفون نویسنده‌ی انسیکلوپدی کورش از هیچ پزشک خارجی چه در دربار ایران و چه در کشور نام‌برده است و چنان وانمود می‌سازد که حتی خود کورش و پسرش کامبوزیا [کامبوجیه] تا حدی از پزشکی و موازین بهداشتی آگاهی داشته‌اند. کورش خود کاملاً از قوانین پزشکی و بهداشتی آگاه‌بوده‌است تا آن‌جایی که پرستاری بیماران خانواده‌ی شاهی را خود به‌عهده می‌گرفت و همواره عقیده داشت «با تعدیل خورش، ورزش و سکونت در آب و هوای مساعد باید تندرستی را حفظ کرد».



شده و قانونهای معالجه را به مقتضای مزاجهای هر شهری تدوین کردند. در گندی شاپور نه تنها دردشناسی و درمان‌شناسی که داروشناسی و داروسازی نیز آموزش داده می‌شد. دانشکده گندی شاپور، بیمارستانی بزرگ و رایگان برای همگان داشت. استادان، در جایگاه ویژه‌ای درس می‌دادند. پزشکان، مجالس گفتگو با یکدیگر و با پزشکان خارجی برگزار می‌کردند و اغلب پیروز می‌شدند(۱). علت توسعه و پیشرفت مدرسه‌ی جندی شاپور نتیجه‌ی عمل تعصب‌آمیز و برنتافتن آرا و عقاید دیگران در حکومت روم شرقی یا بیزنتیه بود که در قرن پنجم میلادی نستوریان مسیحی را از مدرسه‌ی Edess راندند و آنان ناچار به قلمرو ایران پناه بردند، در قرون بعد پادشاه دانش‌دوست، خسرو انوشیروان، حامی و پشتیبان فیلسوفان و حکیمان مکتب نوافلاتونی، برزویه پزشک مخصوص خود را به هند فرستاد و وی کتاب معروف کلیده‌ودمنه و شترنج را با برخی آثار پزشکی و همچنین تنی چند از پزشکان هندی با خود به ایران آورد(۱۲).

• پزشکی در ایران پس از اسلام

با ورود و گسترش دین اسلام در ایران، با توجه به این حدیث معروف پیامبر(ص) که: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَدِيَانِ و عِلْمُ الْأَبْدَانِ؛ یعنی دانش دو گونه است: دانش دین‌ها و دانش بدن‌ها(پزشکی)»(۱۳)، در کنار علوم دینی، علم پزشکی نیز در میان ایرانیان مسلمان اهمیتی دوچندان یافت؛ به‌گونه‌ای که کسانی را که به تمام علوم زمان خود به اضافه‌ی پزشکی آگاه بودند، حکیم می‌گفتند و این اصطلاح به‌ویژه به پزشکان فیلسوف یا فیلسوفان پزشک بیشتر اطلاق می‌شد. در قرون آغازین هجری، جندی شاپور اهمیت سابق خود را حفظ کرده بود و پزشکان بسیاری در این دوره به درمان و نیز ترجمه‌ی کتابهای پزشکی ایران و یونان و هند به زبان عربی مشغول بودند. مدرسه‌ی طب جندی شاپور گویا از حمله و یورش عرب چندان آسیبی ندید ولی اواخر قرن دوم هجری(قرن هشتم میلادی) اهمیت آن در جهان اسلام چندان نبود. در این میان خاندان بختیشوع از سردمداران جندی شاپور و تا شش نسل یا بیش از ۲۵۰ سال در پزشکی بلامنازع و سرآمد دیگران بودند. جز اینها در دوره‌ی اسلامی از سده‌ی دوم و سوم، دو پزشک بزرگ ایرانی محمدبن زکریای رازی (Razes) کاشف الکل و صاحب کتاب معروف «حاوی» و ابوعلی حسین بن عبدالله سینا (Ave cenna) صاحب کتاب معروف «قانون» شهرت جهانی یافتند. از دو پزشک ایرانی دیگر به نام علی بن ربیع طبری صاحب کتاب «فردوس الحکمه» و نیز علی بن عباس

مجوسی اهوازی (Haly Abbas) صاحب «کتاب الملکی» نیز نام برده‌اند. همه‌ی این آثار پزشکان ایرانی به زبان عربی است که در قرون وسطی به زبانهای اروپایی نیز ترجمه شده است. از جمله آثار پزشکی به زبان پارسی در سده‌های سوم و چهارم به بعد اینها را می‌توان نام برد: هدایه‌المتعلمین فی الطب اثر ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری، الابنیه عن حقایق الادویه اثر موفق هروی، ذخیره خوارزمشاهی اثر پزشک بزرگ ایرانی سید اسماعیل زین‌الدین گرگانی(جرجانی)(۱۲و۶) و ...

• استفاده از مفاهیم پزشکی در شعر و ادبیات پارسی

پزشکی و اصطلاحات مربوط به آن در ادبیات و آثار ادبی نیز نمود خاصی دارد. نخست به پیشینه‌ی پژوهشها در زمینه‌ی پزشکی در ادبیات و سپس به معرفی شاعری گمنام به نام مشرقی شیرازی و پزشکی در کلیات آثارش پرداخته می‌شود. پژوهش در این زمینه از دهه‌های ۸۰ و ۹۰ خورشیدی فروتر نمی‌رود و بیشتر در مورد پزشکی در ادبیات تا سده‌های هشتم و نهم هجری قمری است و به دوره‌ی صفوی پرداخته نشده و هدف ما در این پژوهش، بررسی پزشکی در آثار این شاعر گمنام در این دوره است.

پژوهشهایی که تا کنون در زمینه‌ی پزشکی در ادبیات فارسی صورت گرفته: فرهنگ اصطلاحات پزشکی و داروشناسی در ادب فارسی(۱۴)؛ پزشکی در ادبیات ایران زمین(۱۵)؛ پزشکی در شاهنامه و نوشدارو و افیون در ادبیات فارسی(۱۶)؛ دارالشفای سعدی(مقوله‌های پزشکی در آثار سعدی)(۱۷)؛ درآمدی بر اصطلاحات و مضامین طبی در مثنوی مولوی(۱۸). به‌طور کلی این آثار، خوانندگان خود را با وجه دیگری از شخصیت و معلومات شاعران یعنی اطلاعات پزشکی آنان آشنا می‌کنند و از سوی دیگر با توضیح این اطلاعات و اصطلاحات، باعث می‌شوند تا خوانندگان از شعر این شاعران لذت و بهره‌ی بیشتری برده آن را بهتر درک کنند. نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهار مقاله گوید: «شاعر باید که در انواع علوم متنوع باشد؛ زیرا که چنانکه شعر در هر علمی به‌کار همی‌شود، هر علمی در شعر به‌کار همی‌شود»(۱۹)؛ و یکی از این علوم، پزشکی است. از گذشته‌های دور تاکنون، پیوند پزشکی و ادبیات(شعر) را در چندین شکل می‌توان بیان کرد: ۱- اینکه پزشکی برای آموزش مفاهیم پزشکی از شعر استفاده کند؛ مانند منظومه‌ی حکیم میسری(سروده شده در ۳۶۷ تا ۳۷۰ ه.ق)، ۲- اینکه شاعری برای بیان پیام و مقصود خود در اشعارش اطلاعات پزشکی خود را در کنار

آرای ابن عربی می‌دانند (۲۶). آن‌گونه که از اشعارش برمی‌آید ستایشگر شیعه و شاهان شیعه‌ی صفوی و هندی بوده است و بین سالهای ۹۹۹ تا ۱۰۰۳ ه.ق. به‌همراه همسر خود سفری به هند نیز داشته است. آرامگاهش در شیراز معروف به تکیه مشرقین و در کنار آرامگاه خواجوی کرمانی در دامنه‌ی کوه الله‌اکبر است. در اینکه آیا حکیم مشرقی‌شیرازی پزشک هم بوده و طبابت می‌کرده هیچ نمی‌دانیم جز اینکه در اشعارش اشارات پزشکی کم نیست.

بحث

• پزشکی در شعر مشرقی

پزشکان از دوران باستان تا دوران اسلامی گفته‌اند که عناصر تشکیل‌دهنده‌ی وجود (از جماد و نبات و حیوان: موالید سه‌گانه) و از جمله وجود آدمی چهارند: آتش، باد، آب و خاک که از آنها با عنوان چهار آخشیک (آخشیک، عنصر، اُسْطُقْس) یا عناصر اربعه‌ی متضاد یاد می‌شود؛ که طبع عناصر همه‌ی اشیا و موجودات این عالم، گرم و سرد و خشک و تر است: آتش گرم و خشک؛ آب سرد و تر؛ خاک سرد و خشک؛ و باد گرم و تر است. از آمیزش اینها با یکدیگر مزاجهای مختلف پدید می‌آید (۷). آدمی مرکب است از دستان و شکم و پاها و هر یک از این اندامها مرکب است از سیزده اندام مفردی که شامل: استخوان، پوست، گوشت، رگهای ناحنده، رگهای جهنده، اعصاب، غضروفها، رباطها، غشاها، مغز استخوان، رطوبت زجاجی در چشم، رطوبت پوستی و رطوبت بیضی هستند. ترکیب این اندامها از چهار خلط است: صفرا، سودا، خون و بلغم (۲۷). خون (گرم و تر)، بلغم (سرد و تر)، صفرا (گرم و خشک) و سودا (سرد و خشک) (۲۸). به اشارات پزشکی در دیوان مشرقی‌شیرازی (۲۹) با ذکر چند بیت از میان مثنوی و قصیده و غزل اشاره می‌شود. از جمله: آفرینش موالید سه‌گانه (موجودات: جماد و نبات و حیوان) از چهار عنصر آب و آتش و باد و خاک. گونه‌گونی موجودات و حتی انسانها با وجود اینکه همه، از این چهار عنصر به‌وجود آمده‌اند (چو در باطن هر صُور بنگری، صفتها بسی بینی و بگذری/ یکی زان صفتها زراه مثال، نیاید دگر بارت اندر خیال)، انواع بیماریها (زحیر: حرکت خارج از اختیار راست‌روده برای دفع مدفوع که همراه با احساس پیچش شکم است و منجر به خروج مدفوع اندک همراه با دفع مخاط و خون توام با درد می‌شود (۳۰)، ماخولیا (مالیخولیا: از یونانی گرفته شده به معنی خلط سیاه، مرضی سوداوی است که در دماغ

دیگر آگاهی‌های علمی‌اش به کار ببرد و یا به رخ بکشد. مانند کاربردهای انوری (ای دل بعون مسهل سقمونبای صبر / وقت است اگر به تنقیه کوشی ز امتلا) (۲۰) و خاقانی (گل در میان کوره بسی درد سر کشید / تا بهر دفع درد سر آخر گلاب شد) (۲۱) و دیگر شاعران که پزشک نبودند ولی اطلاعات پزشکی خوبی داشتند، ۳- در دوران صفوی که شعر از دربارها خارج شد و به کوچه و بازار راه یافت و همه‌ی اصناف حق ادعای شاعری یافتند، بودند پزشکانی که شاعر هم بودند؛ مانند حکیم رکنا مسیح کاشانی که در دربار صفوی ایران و گورکانی هند به شاعری و طبابت در کنار یکدیگر می‌پرداخت (۲۳ و ۲۲)، ۴- امروزه نیز نوع دیگری از پیوند را می‌توان در پیوند پزشکان و ادبیات دید؛ و آن پزشکانی هستند که در کنار طبابت به تحقیقات ادبی هم پرداخته‌اند. مانند دکتر قاسم‌غنی که پزشکی بود که به همراه شادروان قزوینی بهترین تصحیح از دیوان حافظ را به انجام رساند یا تاریخ تصوف را نوشت (۲۵ و ۲۴).

در این نوشتار اشارات پزشکی در شعر شاعرانی بررسی می‌شود که خود پزشک نبودند یا چیزی از طبابت آنها مشخص نیست. آن‌گونه که از پژوهشها برمی‌آید این اشاره‌ها به اشکال گونه‌گون بوده‌است: نام بردن از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی وجود آدمی و اخلاط و آمیزشهای آنها؛ نام بیماریها که از ناموزون بودن و اختلاف طبایع پدید می‌آید؛ برخی درمانها؛ نام برخی داروها. در اینجا پزشکی در آثار مشرقی‌شیرازی همراه با معرفی کوتاهی از وی ارایه می‌گردد.

حکیم ابوالعلی، حسن‌بن‌محمد متخلص به مشرقی، شاعر شیرازی، عارف‌سده‌ی دهم و یازدهم، آغاز دوره‌ی سبک معروف به هندی است که در هیچ کتابی از او یادی نشده‌است. این مقاله، به بُعد پزشکی اشعار وی پرداخته‌است. شعر مشرقی، حد واسط دو سبک عراقی و هندی است ولی بیشتر، از دو شیوه‌ی خراسانی و عراقی پیروی کرده‌است و گاه به زبان عامیانه‌ی دوره‌ی صفوی به‌ویژه گویش شیرازی نزدیک شده‌است. مشرقی تقریباً از تمام علوم زمان خود از جمله پزشکی آگاهی‌هایی دارد تا جایی که لقب حکیم بدو داده‌اند. در دیباچه‌ی کلیاتش نُه کتاب را به‌عنوان کلیات آثارش نام می‌برد: سه مثنوی شمس‌المشرقین، شبستان‌انس و مثنویهای متفرقه؛ قصاید، قطعه‌ها، ترجیعات، غزلیات، رباعیات و ساقی‌نامه. اشعار مشرقی که بیش از ۲۲۰۰۰ بیت است، چاپ نشده‌است. مشرقی عارف بوده‌است و شیعه‌ای متعصب. فهندژسعدی و واردی، دیدگاه عرفانی مشرقی را متأثر از



- طاری شود صداع و مضاعف شود مرض / صفرا چو اختلاف پذیرفت در مزاج
- گردد حواس جمع در ابدان به اعتدال / این چار طبع مختلف ار یابد امتزاج
- از برص بشکیب و شو خرسند از آنک / هست مبروص ایمن از رنج جذام(۲۹).

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد چنین برمی آید که پزشکی نه تنها دانشی وارداتی نیست که ریشه در اعماق تاریخ ایران دارد و از دورانهای باستان(ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی) و اسلامی تاکنون حرفه‌ای مقدس و مهم بوده است و چه بسیار واژه‌های پزشکی که امروزه در جهان به کار می‌رود، از زبان‌های باستانی ایران(پارسی باستان و میانه) گرفته شده است. مانند واژه‌های **treat** (= درمان) که از تریتا یا تریثونا(فریدون) گرفته شده که از نخستین درمانگران استوره‌ای و باستانی ایران بوده‌اند. یا واژه‌ی **Medicine** که دو بخش آن یعنی **Medi** (ماد) و **Cine** (سینامغانی)، بیانگر خاستگاه و منشأ علم پزشکی یعنی سرزمین ایران می‌باشد و همان‌گونه که گفته شد بقراط و حتی پزشکی یونان و امدار پزشکی و پزشکان ایران باستان هستند و قطع به یقین می‌توان گفت که امروزه پزشکی جهان و امدار ایران و پزشکان گذشته و حال ایرانی است. پزشکی چون پورسینا و رازی و دیگران. نیز نه تنها در زبان پارسی که در دوره‌های ادبیات پارسی هم نمودهای گوناگون پزشکی و دارو و درمان دیده می‌شود؛ همان‌گونه که در شعر مشرقی شیرازی شاعر دوره صفوی مشاهده گردید. مشرقی تقریباً از تمام علوم زمان خود از جمله پزشکی آگاهی‌هایی دارد و اینکه لقب حکیم بدو داده‌اند، شاید بیجا نباشد. در اشعار مشرقی همان‌گونه که آمد از طبایع و بیماریها و برخی داروها و درمانها نام برده شده است. بنابراین شایسته است مدرسان تاریخ پزشکی در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور، جایی نیز برای تدریس پیشینه‌ی گرانبهای پزشکی در ایران باز نمایند.

در پایان، پیشنهاد می‌شود که در مطالعه‌ای دیگر به بررسی واژه‌های تخصصی پزشکی که کاربرد جهانی دارند و از زبان پارسی گرفته شده یا ریشه‌ای ایرانی دارند نیز پرداخته شود. همچنین بررسی اصطلاحات پزشکی در ادبیات پارسی، پس از صفویه تا کنون نیز پژوهش و مطالعه‌ای دیگر را

به هم می‌رسد و آن نوعی ترس و نگرانی غیرطبیعی است(۳۱) با نام علمی **Melancholia** (ملانخولیا) بعید نیست در اصل واژه‌ای پارسی بوده و کلمه‌ی امروزی «خُل و چُل (که امروزه چَل می‌گوییم)» هم از آن آمده باشد؛ زکام، جذام(خوره)، صداع(سردرد)، اکمه(کور)، وبا، برص(بیماری پوستی)؛[اخلاط چهارگانه: صفرا، سودا، بلغم و خون؛ برخی داروها چون: سقمونیا(ماخوذ از یونانی، دارویی مسهل که محموده(۳۲) نیز گویند) جلاب(شریت گلاب، عسل با گلاب قوام آورده)، تبرزد(قند و نبات؛ و نام دارویی در نهایت تلخی که صبر نیز گویند)(۳۳)، لخلخه(ترکیبی از داروها مانند مشک و عنبر و ... که استشمام آن برای تقویت دماغ نافع باشد)(۳۴)، کحل جواهر(سرمه‌ای که در آن سنگهای جواهر کوبیده هم باشد)(۳۵)، اقلیمیا(یونانی معرب، دوايي است که از کف و ته‌نشین شدن فلزات گرفته می‌شد)(۳۶)، مفرح(داروی مقوی قلب)، مسهل، عسل، نوش و نوشدارو(پادزهر)، تریاک(پادزهر) و...، برخی درمانها: فصد(رگ‌زدن و حجامت)؛ برخی باورهای طب قدیم از جمله اینکه: اشک، در واقع همان خون جگر است که تبخیر شده به مغز می‌رود و در آنجا به اشک تبدیل شده و از چشم خارج می‌شود؛ یا اینکه خوردن زعفران باعث خنده و شادابی و تازه‌رویی می‌شود؛ و یا اینکه گلاب(جلاب) برای رفع سردرد(صداع) سودمند است. ابیات:

- ز خاک و ز باد و ز آب و ز نار / طباع موالید شد آشکار
- دلبر نوخط و می کهنه / زنگ ز دل برد صداع از سر
- تا ازین سقمونیا لذت بیابد کام تو / قوت روح مشرقی ممزوج این معجون کنم
- تا مذاق جان از آن کام تبرزد شد لذیذ / تلخ دارد کام جان سودای این صفرا مرا
- فیض تو را در نیافت قلب سیه زان که نیست / قابل اکسیر فیض جواهر اقلیمیا
- کی به تفکر توان حصر صفات تو کرد / سوخت دماغ خرد زین تف ماخولیا
- سعی و عمل جملگی باطل و عاطل شوند / گر بدمد قهر تو باد سموم وبا
- گر تو دهی زهر غم درکشم آن همچو نوش / زهر تو در کام من هست چو سقمونیا

تعلیقات کلیات مشرقی شیرازی» با کد ۲۰۴۲۰۳۳ دانشگاه علامه طباطبائی
برگرفته شده است و بدین وسیله از استادان ارجمند دانشکده ادبیات
دانشگاه علامه طباطبائی که راهنمایی و همراهی همگی آنها مثرثمر بود،
سپاسگزاری می‌گردد.

می‌طلبد.

تشکر و قدردانی

بخشی از این مقاله از رساله‌ی دکتری با عنوان «مقدمه، تصحیح و

منابع

1. Khodabakhshi S. Medicine in ancient Iran. 2nd ed. Tehran: Forouhar; 1997: 21-66[Book in Persian].
2. Wikipedia. Iran names. Available at: https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%A7%D9%85%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86. 2020.
3. Natel Khanlari P. History of Persian language. Tehran: Nashr-e-Now; 1986: 158-9[Book in Persian].
4. Pour Davood E. Avesta(9). Tehran: Donyaye Ketab; 2013: 153[Book in Persian].
5. Bahar M. Bondahisn. Tehran: Toos; 2011: 101[Book in Persian].
6. Matini J, Editor. Hedayat-al-mut'alemin fi teb. Mashhad: Ferdowsi University; 1992: 14-8[Book in Persian].
7. Zamakhshari JAM. Moqaddamat al adab. Germany: Leipzig lithography; 1843: 49,56&166.
8. Dehkhoda Dictionary. Salim. Available at: <http://www.vajehyab.com/dehkhoda/%D8%B3%D9%84%DB%8C%D9%85-4>. 2020.
9. Dehkhoda Dictionary. Mafaze. Available at: <http://www.vajehyab.com/dehkhoda/%D9%85%D9%81%D8%A7%D8%B2%D9%87>. 2020.
10. Shamisa S. Literary types. Tehran: Ferdos; 1994: 49[Book in Persian].
11. Ranjkesh D. Medical history in ancient Iran. Journal of Development of History Education 2011; 13(42): 38-44[Article in Persian].
12. Rajabnia M, Editor. History of Islamic Medicine. 6th ed. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, 2005: 54,117,128[Book in Persian].
13. Majlesi MB. Behar Alanwar(62). Beirut: Dar Alehya Altoras Alarabi; 1983: 123.
14. Mohaghegh M. Dictionary of medical and pharmacological terms in persian literature. Tehran: Samt; 2015: 1[Book in Persian].
15. Aboui MJ. Medicine in Iranian literature. Tehran; Elme Novin; 2006: 1[Book in Persian].
16. Siasi M & Yazdinejad A. Medicine in Shahnameh and Noshdaroo and Opium in Persian literature. Tehran: Mirmah; 2010: 1[Book in Persian].
17. Komeili M. Infirmary of Sadi(Medical categories in Sadi's works). Journal of Textual Criticism of Persian Literature 2012; 3(4): 71-92[Article in Persian].
18. Rezaei R & Aliakbari P. An introduction to medical idioms and concepts in Molavi's Masnavi. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine 2013; 4(3): 209-22[Article in Persian].
19. Safa Z. Four articles, masterpieces of Persian literature (6). Tehran: Amir Kabir; 1993: 22[Book in Persian].
20. Modarres Razavi MT. Divan Anvari. Tehran: Book Translation and Publishing Company; 1961: 512[Book in Persian].
21. Estelami M. Critique and description of Khaqani's poems. Tehran: Zavar; 2008: 534[Book in Persian].
22. Shamisa S. Stylistics(2). Tehran: Payam-e-Noor University; 1994: 187[Book in Persian].
23. Safa Z. History of literature in Iran(5). Tehran: Ferdos; 1990: 1193-203[Book in Persian].



24. Wikipedia. Ghasem Ghani. https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%82%D8%A7%D8%B3%D9%85_%D8%BA%D9%86%D-B%8C. 2020.
25. Political Studies and Research Institute. Book Review "Letters of Dr. Qasem Ghani". Available at: <http://dowran.ir/show.php?id=210746883>. 2013.
26. Fahandezh Saadi GHH & Varedi Z. Recognition of poetry and idea of Mashreghi Shirazi. Journal of Boostan Adab 2019; 11(3): 63-88[Article in Persian].
27. Ghaffari MKH, Editor. Kamelo sana-at al tebbiyah. Tehran: University of Tehran, Institute for Islamic Studies, McGill University; 2009: 35-8[Book in Persian].
28. Mirabzadeh Ardakani M, Shams Ardakani MR, Keshavarz M, Nazem I & Minaei MB. Natural issues(omur-e tabieia) and elements in Iranian medical school. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine 2011; 1(4): 315-22[Article in Persian]
29. Malek National Library and Museum Institution. Divan asar Shirazi. Available at: <http://malekmuseum.org/artifact/1393.04.06367%2F000/%D8%B4%D8%B9%D8%B1+%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%DB%8C%28%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D9%86+%D8%B4%D8%B9%D8%B1%DB%8C%29-%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D9%86+%D8%A7%D8%AB%D8%B1+%D8%B4%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%B2%DB%8C#>. 2019.
30. Moeini R, Khanavi M, Farhan F, Gorji N & Rezaeizadeh H. Intestinal Ulcers, causes, symptoms and treatment in Iranian traditional medicine. Journal of Medical History 2014; 4(12): 77-104[Article in Persian].
31. Daii-Al-Eslam SMA. Nezam dictionary(5). Tehran: Danesh; 1984: 7,8,20[Book in Persian].
32. Nafisi AA. Nafisi dictionary(5). Tehran: Khayyam Bookstore; 1976: 3183[Book in Persian].
33. Nafisi AA. Nafisi dictionary(2). Tehran: Khayyam Bookstore; 1976: 790,1107[Book in Persian].
34. Nafisi AA. Nafisi dictionary(4). Tehran: Khayyam Bookstore; 1976: 2955-6[Book in Persian].
35. Daii-Al-Eslam SMA. Nezam dictionary(4). Tehran: Danesh; 1984: 214[Book in Persian].
36. Daii-Al-Eslam SMA. Nezam dictionary(1). Tehran: Danesh; 1984: 380[Book in Persian].

Medicine and Health in Ancient Iran; Persian Language and Literature and the Divan of Mashreqi Shirazi

Mahdi Dadashi Arani¹ (M.S.) – Gholam Reza Mastali Parsa² (Ph.D.)

¹ Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

² Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Received: May 2020

Accepted: Sep 2020

Background and Aim: Medical concepts can be studied in language and literature. The purpose of this study is to investigate the term "pezeshk" and "medical terminology" in ancient Iran, in Persian language and literature, and in Mashreqi Shirazi poems.

Materials and Methods: This research has been done by reviewing and studying three articles, three databases, and about fifteen books. Since the subject of study is "medicine in Iran" and "Persian language and literature", non-Iranian physicians and Iranians whose works are in Arabic have been excluded from this study.

Results: The history of medicine in Iran is as old as the history of Iran itself; and its influence can be clearly seen in Persian language and literature. The root of the term "pezeshk" is Avestan (Baesha-za), which has changed to Baesha-zak in the Middle Persian and in Bejeshk and Pezeshk in Parsian, which is still used today. The names of many Iranian ancient therapists are associated today with widely used medical terms: Trita is one of the first Aryan therapists, and his name is the same as "treat". The names of some ancient Iranians are considered as the first ones in the world of medicine, e.g., Mehrdad II Ashkani, the first immunologist. Besides, in this study, the influence of medicine on literature was proved in the poetry of Mashreqi Shirazi (970-1038 AH), a shiite poet.

Conclusion: Medicine is not an imported science to Iran and the history of medical science in this country is, as evidenced by history, as old as the history of Iran. This longevity can be seen in the Persian word "pezeshk" itself, and in the names of the first Aryan and Iranian physicians and the medical schools of ancient Iran. The global name of Medicine is taken from the first historical dynasty of Iran, Maad (Medi in Greek), and one of the first Maad healers, Cina (Cine) Moghani. In literature, it is apparent that Hakim Mashreqi was aware of medicine. Such awareness included the constituent elements of the body, name of some diseases, treatment and the name of some drugs.

Keywords: Medicine of Ancient Iran, Medicine in Persian Language and Literature, Mashreqi Shirazi Poem

* Corresponding Author:
Mastali Parsa GHR
Email :
Mastaliparsa@tau.ac.ir